پاتوق، پاسخ خودجوش جامعه به نیاز گفت‌وگو و همدلی

پاتوق را نمی‌شود از بالا طراحی کرد؛ پاتوق از دل جامعه شکل می‌گیرد/ مدل پاتوق‌ها تغییر کرده، اما نیاز به همدلی و گفت‌وگو همان است که بود

سپهرغرب، گروه اجتماعی – سمیرا گمار: در جهانی که ساختارهای رسمی توان پاسخ‌گویی به همه نیازهای اجتماعی را ندارند، پاتوق‌ها به‌عنوان فضاهایی خودجوش و غیررسمی، نقش مهمی در تأمین نیاز انسان به باهم‌بودن، آزادی و گفت‌وگوی چهره‌به‌چهره ایفا می‌کنند. پژوهشگر حوزه ادبیات، انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی در این گفت‌وگو از سیر تحول پاتوق‌ها، از قهوه‌خانه‌های سنتی تا کافه‌های مدرن، سخن می‌گوید و تأکید دارد؛ پاتوق را نمی‌توان از بالا طراحی کرد؛ چراکه از دل نیاز جامعه زاده می‌شود.

در روزگاری که فضاهای گفت‌وگو و هم‌اندیشی برای جوانان به شکلی روزافزون محدود شده، بازخوانی نقش تاریخی و معاصر فضاهای جمعی بیش از پیش اهمیت یافته است. در طول تاریخ اجتماعی ایران، فضاهای جمعی همواره نقشی کلیدی در شکل‌دهی به زندگی روزمره جوانان ایفا کرده‌اند؛ از هیئت‌های مذهبی و قهوه‌خانه‌های سنتی گرفته تا کافه‌ها و فضاهای فرهنگی مدرن. این مکان‌ها نه‌تنها محلی برای گذران وقت بوده‌اند، بلکه بسترهایی برای گفت‌وگو، تبادل نظر، هم‌اندیشی و بروز خلاقیت‌های فردی و جمعی فراهم کرده‌اند.

با این حال، در سال‌های اخیر و در پی دگرگونی‌های گسترده اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، شاهد کمبود و حتی بحران در فراهم‌آوردن فضاهای اجتماعی امن، آزاد و خلاقانه برای جوانان هستیم. تحول پاتوق‌های جوانان از کارکردهای سنتی مذهبی و آیینی به سمت کارکردهای فرهنگی، هنری و اقتصادی، بازتابی از تغییر ارزش‌ها، انتظارات و سبک‌های زندگی نسل‌های جدید است. اگرچه برخی کافه‌ها و مراکز فرهنگی توانسته‌اند تا حدی به این نیاز پاسخ دهند، اما همچنان خلأ فضاهایی فراگیر، آزاد و غیرتجاری برای گفت‌وگو، اندیشه‌ورزی، ایده‌پردازی و گذران اوقات فراغت احساس می‌شود.

پیامدهای این کمبود می‌تواند انزوای اجتماعی، کاهش سرمایه اجتماعی و مشارکت مدنی و در نهایت، احساس افسردگی و سرخوردگی در میان جوانان باشد. در عین حال، بررسی روند تاریخی شکل‌گیری و تحول این فضاها، می‌تواند نکات ارزشمندی درباره دگرگونی‌های اجتماعی ایران و تغییر الگوهای ارتباطی نسل جدید آشکار کند.

در همین راستا، برای بررسی عمیق‌تر این تحولات و تحلیل ریشه‌های اجتماعی و فرهنگی کمبود فضاهای اجتماعی جوانان، گفت‌وگویی خواهیم داشت با پژوهشگر حوزه ادبیات، انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی و دبیر گروه جامعه‌شناسی ادبیات در انجمن جامعه‌شناسی ایران.

■ چرا فضاهای شهری در ایران نسل جوان را نادیده می‌گیرند؟

دکتر پوریا گل‌محمدی در پاسخ به این پرسش، به نقش غیرمتخصصان در طراحی فضاهای شهری اشاره کرد و گفت: وقتی افرادِ فاقد تخصص، به‌ویژه در حوزه طراحی شهری، دست به کار می‌زنند، فضاهایی طراحی می‌شوند که به‌طور خاص نیازهای نسل جوان را نادیده می‌گیرند.

وی بر این نکته تأکید کرد که نگاه طراحی باید فراتر از دیدگاه‌های فردی و مبتنی بر علم و تخصص باشد و افزود: طراحی فضاهای شهری، به‌ویژه برای جوانان نیازمند درک عمیق‌تری از نیازهای این نسل است.

این پژوهشگر حوزه ادبیات، انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی، متذکر شد: ما به‌راحتی نمی‌توانیم برای نسل‌های مختلف یک فضا بسازیم و انتظار داشته باشیم که این فضا همزمان نیاز همه افراد را برآورده کند. باید به‌جای نگاه کلی، به نیازهای دقیق‌تر هر گروه سنی و اجتماعی توجه شود.

گل محمدی در ادامه به موضوع «مهاجرت» اشاره کرد و توضیح داد: این بی‌توجهی به نیازهای نسل جوان باعث می‌شود که بسیاری از آنان احساس تعلق به محیط اطراف خود نداشته باشند. این حس از دست دادن تعلق به مکان، منجر به مهاجرت‌های داخلی و حتی خارجی می‌شود. جوانان به جایی می‌روند که احساس می‌کنند می‌توانند در آنجا جایی برای خود پیدا کنند.

> **آزادی را نمی‌شود لقمه‌لقمه داد؛ باید بگذاری انسان خودش انتخاب کند کجا آرام می‌گیرد.**

■ پاتوق‌ها و نقش آن‌ها در زندگی اجتماعی جوانان

وی در ادامه به مفهوم «پاتوق» در فرهنگ ایرانی پرداخت و اظهار کرد: این مفهوم ریشه در تاریخ و فرهنگ اجتماعی ایران دارد؛ پاتوق‌ها محلی برای گردهمایی‌های غیررسمی و ایجاد ارتباطات اجتماعی بوده و معمولاً به‌صورت مکان‌هایی شناخته می‌شدند که گروه‌هایی خاص در زمان‌هایی مشخص برای گذراندن اوقات فراغت خود آنجا جمع می‌شدند.

دبیر گروه جامعه‌شناسی ادبیات در انجمن جامعه‌شناسی ایران ادامه داد: پاتوق‌ها در گذشته بیشتر به‌عنوان مکان‌هایی غیررسمی برای گفت‌وگو و تعاملات اجتماعی در نظر گرفته می‌شدند. مثلاً در قهوه‌خانه‌ها، مردم کنار هم جمع شده و به تبادل نظر می‌پرداختند.

گل‌محمدی بیان کرد: امروزه، با تغییراتی که در ساختارهای اجتماعی و فرهنگی جامعه رخ داده، شکل پاتوق‌ها نیز تغییر کرده است. از قهوه‌خانه‌ها و هیئت‌ها گرفته تا کافه‌های مدرن و فضاهای فرهنگی جدید، پاتوق‌ها همچنان یکی از ارکان اصلی زندگی اجتماعی جوانان محسوب می‌شوند.

وی با اشاره به اینکه امروزه پاتوق‌ها بیشتر در فضاهای مدرن مانند کافه‌ها و مراکز فرهنگی تجلی پیدا کرده‌اند، افزود: پاتوق‌های مدرن امروزی بیشتر به مکان‌هایی برای استراحت و تفریح تبدیل شده‌اند، اما هنوز هم جایی برای ایجاد گفت‌وگو و تعامل اجتماعی میان جوانان باقی مانده است.

■ پاتوق فیزیکی برای نسل امروز کارکرد دارد؟

این پژوهشگر اجتماعی در پاسخ به پرسشی که در مورد نقش پاتوق‌های فیزیکی در زندگی امروز نسل جوان مطرح شد، با اشاره به اهمیت پاتوق‌ها به‌عنوان فضاهایی جمعی و غیررسمی تأکید کرد: پاتوق‌های فیزیکی همچنان نقش مهمی در زندگی اجتماعی جوانان دارند، به‌ویژه در دنیای مدرن که فضاهای مجازی جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده‌اند. با این حال، فضای مجازی به‌عنوان یک پاتوق دیجیتال، در حال شکل‌گیری است. به‌طور خاص، گروه‌های مختلف در شبکه‌های اجتماعی و نرم‌افزارهایی همچون تلگرام و اینستاگرام، همان کارکرد پاتوق‌های فیزیکی را دارند، اما در قالبی جدید و به‌روزتر.

گل‌محمدی به طور خاص اشاره کرد که هرچند فضای مجازی به‌نوعی به نیازهای ارتباطی جوانان پاسخ می‌دهد، اما هیچ‌گاه نمی‌تواند جایگزین ارتباطات چهره‌به‌چهره و تعاملات اجتماعی در دنیای واقعی شود.

وی اعلام کرد: انسان ذاتاً موجودی اجتماعی است که نیاز به ارتباطات فیزیکی دارد، بنابراین هر چقدر هم فضای مجازی پیشرفته و گسترده شود، باز هم انسان نیاز به تعامل چهره‌به‌چهره خواهد داشت. شما می‌توانید گروهی مجازی داشته باشید، اما به هیچ‌وجه نمی‌تواند جایگزین تجربه واقعی بودن در یک فضای جمعی شود.

دبیر گروه جامعه‌شناسی ادبیات در انجمن جامعه‌شناسی ایران افزود: یکی از دلایل اصلی که باعث افزایش حضور جوانان در فضای مجازی می‌شود، نبود آزادی‌های کافی در جامعه است. فضای مجازی به‌نوعی به جوانان پناه می‌دهد زیرا در این فضا می‌توانند آزادانه‌تر بیان کنند و تعامل داشته باشند، در حالی که در فضای فیزیکی، گاهی از سوی حاکمیت و نیروهای غیرمتخصص محدود می‌شوند.

گل‌محمدی سپس به این پرسش پاسخ داد که آیا گسترش مال‌ها و فضاهای مصرف‌گرا، به‌ویژه در شهرهای بزرگ، باعث شده که پاتوق‌های طبیعی جوانان از دست بروند؟ و به نکته‌ای جالب اشاره کرد و گفت: مال‌ها و فضاهای مصرف‌گرا به هیچ‌وجه جایگزین پاتوق‌های طبیعی نمی‌شوند؛ این فضاها جایگاه خودشان را دارند و تنها یکی از مدل‌های جدید فضای اجتماعی را ارائه می‌دهند.

وی در ادامه توضیح داد: این فضاها بر اساس تغییرات اجتماعی و فرهنگی، به‌ویژه نیازهای اقتصادی، ایجاد شده‌اند و به‌نوعی بازتابی از تحولاتی هستند که در جامعه در حال وقوع است. به عبارت دیگر، این فضاها ممکن است به‌طور غیرمستقیم و از طریق ساختارهای فرهنگی، نقش پاتوق‌ها را ایفا کنند، اما نه به شکل همان پاتوق‌های قدیمی که عمدتاً محلی برای تجمع و تبادل نظر بودند.

این پژوهشگر اجتماعی همچنین به تأثیر تغییرات در فضاهای شهری اشاره کرد و گفت: اگر پاتوق‌های قدیمی از میان بروند و فضاهای جدیدی ایجاد نشود، جوانان به جایی پناه می‌برند که می‌توانند بدون نگرانی از محدودیت‌ها، حضور اجتماعی داشته و احساس آزادی کنند. مال‌ها و فضاهای تجاری، به‌ویژه آن‌هایی که در شهرهای بزرگ وجود دارند، به‌نوعی این نیاز را برطرف می‌کنند، حتی اگر بیشتر فضاهایی مصرف‌گرا باشند.

گل‌محمدی افزود: این فضاها می‌توانند به‌عنوان یک فرصت برای ایجاد پاتوق‌های فرهنگی و هنری جدید عمل کنند. مثلاً می‌توان در داخل این فضاها، نمایشگاه‌های هنری، کارگاه‌های آموزشی و دیگر فعالیت‌های فرهنگی را برگزار کرد که می‌تواند به پاتوقی برای گروه‌های خاصی تبدیل شود.

■ تحولات اجتماعی و سیاسی و تأثیر آن بر پاتوق‌های خودجوش جوانان

وی درباره تأثیر تحولات اجتماعی و سیاسی در دهه‌های اخیر بر امکان شکل‌گیری پاتوق‌های خودجوش جوانان، به‌ویژه پاتوق‌های پنهانی و زیرزمینی، نیز توضیح داد: تاریخ نشان می‌دهد انسان‌ها به‌طور طبیعی به‌دنبال فضاهایی برای گردهم‌آیی و تبادل‌نظر هستند. این پاتوق‌ها به‌ویژه در دوران‌هایی که آزادی‌های فردی محدود بوده، شکل گرفته‌اند.

این پژوهشگر حوزه انسان‌شناسی به دوران‌های مختلف تاریخی اشاره و تشریح کرد: دهه‌های گذشته، در زمانی که سیاست‌های حاکمیت و محدودیت‌های اجتماعی بیشتر بود، جوانان به‌طور ناخودآگاه پاتوق‌هایی زیرزمینی یا پنهانی ایجاد می‌کردند. به‌عنوان مثال، در پارک ملت و زیر پل‌ها، (تهران) جوانان بدون نگرانی از دید نیروهای امنیتی، فضاهای اجتماعی ایجاد کرده و به آواز خواندن مشغول بودند، اما با هر بار مواجهه با مأموران، این فضای جمعی به‌هم می‌ریخت و به‌نوعی خاطرات تلخ به‌جا می‌ماند.

گل‌محمدی معتقد است که این رفتارها نه از سر مخالفت سیاسی، بلکه ناشی از نیاز طبیعی انسان به آزادی و تعاملات اجتماعی است.

وی افزود: اینکه پاتوق‌ها به‌طور پنهانی شکل می‌گیرند، به‌دلیل نبود فضای آزاد است. در جامعه‌ای که آزادی وجود نداشته باشد، انسان‌ها به‌دنبال پناهگاه‌های پنهانی می‌روند تا بتوانند نیازهای اجتماعی و انسانی خود را برطرف کنند.

■ تغییرات فرهنگی و اجتماعی در ساختار پاتوق‌ها

این پژوهشگر جامعه‌شناسی در ادامه با اشاره به تغییرات در ساختار پاتوق‌ها و انتقال از فضاهای سنتی به فضاهای مدرن گفت: این تحولات نشانگر تغییرات عمده در نگرش اجتماعی و فرهنگی نسل‌های مختلف است.

گل‌محمدی خاطرنشان کرد: در جوامع بسته و تحت کنترل‌های سخت‌گیرانه، پاتوق‌ها در مکان‌های غیررسمی شکل می‌گیرند و انسان‌ها به‌طور طبیعی، به این نیاز پاسخ می‌دهند اما در جوامع آزادتر، پاتوق‌ها بیشتر به فضاهای عمومی و رسمی تبدیل می‌شوند، به‌طوری‌که در آنجا گروه‌ها می‌توانند آزادانه حضور یابند و به تبادل‌نظر بپردازند.

وی در ادامه با این بیان که نمی‌توان آزادی را از انسان‌ها گرفت، تأکید کرد: آزادی به‌طور ذاتی جزو طبیعت انسان است و هیچ‌کس نمی‌تواند آن را محدود کند. اگر بخواهیم پاتوق‌های طبیعی را از بین ببریم، نسل‌ها مجبور خواهند شد دوباره به فضاهای غیررسمی پناه ببرند، همانطور که در تاریخ هم دیدیم.

دبیر گروه جامعه‌شناسی ادبیات در انجمن جامعه‌شناسی ایران به این نکته نیز اشاره کرد که این تحولات نشان می‌دهد که در هر دوره تاریخی، انسان‌ها به‌دنبال دسترسی به فضاهایی برای تعامل اجتماعی و فرهنگی هستند. از قهوه‌خانه‌ها در دوره‌های قدیمی گرفته تا کافه‌ها و مراکزخرید در دنیای مدرن، این فضاها به‌نوعی نیاز انسان‌ها به ارتباطات جمعی و احساس تعلق به یک گروه خاص را برآورده می‌کنند.

■ نیاز همیشگی انسان به پاتوق‌ها

گل‌محمدی در نهایت، به‌طور خلاصه بیان کرد که نیاز به جمع شدن فیزیکی یا مجازی در پاتوق‌ها، امری طبیعی و ذاتی برای انسان است که در هر دوره‌ای شکل خاص خود را دارد. این نیاز، از دوران ابتدایی شکل‌گیری جوامع انسانی تا دنیای مدرن امروز ادامه داشته و هیچ‌گاه از بین نخواهد رفت. پاتوق‌ها، همچنان که در تاریخ مشاهده کرده‌ایم، در هر دوره‌ای تغییر شکل داده‌اند، اما همچنان نقش مهمی در فراهم کردن فضای اجتماعی برای انسان‌ها ایفا می‌کنند.

■ آیا پاتوق‌های امروزی توانسته‌اند کارکرد اجتماعی پاتوق‌های سنتی را حفظ کنند؟

وی در پاسخ به این پرسش که آیا پاتوق‌های امروزی توانسته‌اند همان کارکردهای اجتماعی عمیق پاتوق‌های سنتی را حفظ کنند؟ عنوان کرد: این دو فضا، در عین تفاوت در شکل و ظاهر، در کارکردهای بنیادین شباهت‌های زیادی دارند.

این جامعه‌شناس توضیح داد: پاتوق‌های سنتی به‌طور طبیعی در زمان و مکان مشخص، میان افراد خاص شکل می‌گرفتند و محلی بودند برای گفت‌وگو، تبادل نظر و گاهی حتی بروز اندیشه‌های نو. در آن دوره نیز همه نوع فردی در این فضاها حضور داشت؛ از اهل علم و اندیشه گرفته تا هنرمندان و مردم عادی.

گل‌محمدی ادامه داد: همان‌طور که در گذشته مثلاً شاعران در قهوه‌خانه‌ها شعر می‌خواندند، امروز هم در کافه‌ها و انجمن‌های مدنی، همان روح اجتماعی و فرهنگی زنده است.

وی اعلام کرد: آنچه باعث ایجاد تصور سطحی‌تر شدن پاتوق‌های امروزی می‌شود، بیشتر به‌دلیل قدرت و وسعت رسانه‌ها و سرعت تحولات در دنیای امروز است، نه از بین رفتن ماهیت این فضاها.

این پژوهشگر انسان‌شناسی گفت: ما امروز با جمعیتی بزرگ‌تر، تنوع بیشتر شغلی و توقعات پیچیده‌تری از جامعه روبه‌رو هستیم؛ در نتیجه نمی‌توان انتظار داشت که فضاها همان ساختار سابق را داشته باشند اما هنوز هم پاتوق‌هایی داریم که در آن گفت‌وگو شکل می‌گیرد، تعامل اتفاق می‌افتد و افراد، در جمع، احساس تعلق می‌کنند.

گل‌محمدی تأکید کرد: امروز نیز پاتوق‌ها می‌توانند دارای کارکرد اجتماعی، فرهنگی یا حتی سیاسی باشند. کافی‌شاپ‌ها، انجمن‌ها، گروه‌های مجازی، همه می‌توانند نقش همان قهوه‌خانه‌ها و میدان‌های قدیمی را ایفا کنند، به شرط آنکه آزادی گفت‌وگو و امکان تجمع حفظ شود.

■ پاتوق‌ها، نمود نیاز جمعی انسان به آزادی و ارتباط

وی در پایان گفت‌وگو، با تأکید بر اهمیت پاتوق‌ها گفت: پاتوق‌ها یک اتفاق مثبت بوده و جایی هستند که انسان‌ها در آن خود واقعی‌شان را پیدا می‌کنند، آزادانه حرف می‌زنند، شبیه‌ها کنار هم جمع می‌شوند و بدون چارچوب‌های رسمی، جامعه به سمت گفت‌وگو و پیشرفت حرکت می‌کند. به‌ویژه در علوم انسانی و اجتماعی، هیچ چیز به اندازه گفت‌وگوی چهره به چهره مهم نیست. این همان چیزی‌ست که باعث بالندگی جامعه می‌شود.

■ پاتوق، آینه جامعه است و جامعه‌ای که آینه نداشته باشد، خودش را گم می‌کند

در خاتمه باید گفت؛ پاتوق، نه صرفاً یک «محل»، بلکه یک زبان زنده است؛ زبانی که جامعه با آن با خودش حرف می‌زند. وقتی جوانان در گوشه‌ای از شهر دور هم جمع می‌شوند، شعری می‌خوانند، سازی می‌زنند، بحثی راه می‌اندازند یا حتی سکوت می‌کنند، دارند در برابر نوعی نظم از پیش‌تعیین‌شده مقاومت می‌کنند. پاتوق، پاسخی است خودجوش به نیاز گفت‌وگو، نیاز به دیده‌شدن، شنیده‌شدن و تعلق داشتن. جامعه‌ای که پاتوق نداشته باشد، گوش ندارد و دهانش را هم بسته‌اند.

در گذشته، قهوه‌خانه‌ها، هیئت‌ها و چای‌خانه‌ها محل پاتوق بودند. جمع‌های کوچک، آرام و بی‌ادعا. امروز شکل پاتوق‌ها تغییر کرده، اما نیاز، همان نیاز است. کافی‌شاپ، گروه تلگرامی، پادکست، حتی یک میز چوبی در وسط کتابفروشی؛ انسان هنوز دنبال جایی است که بتواند بی‌تشریفات حرف بزند.

اما خطر اینجاست که پاتوق‌ها در حال استحاله‌اند. از «فضای گفت‌وگو» به «مکان مصرف». از «همدلی» به «نمایش». از «جمع» به «خود». انگار که بخشی از کارکرد اجتماعی پاتوق در حال محو شدن در نور نئون‌ها، بوی قهوه‌های گران و دکور اینستاگرامی است. گفت‌وگوهای عمیق دارد جایش را به پست‌های قابل اسکرین‌شات می‌دهد. این یعنی تغییر نه‌فقط در شکل و قالب، بلکه در روح ماجرا.

با این حال، هنوز هم پاتوق‌هایی هستند که مقاومت می‌کنند؛ آن‌هایی که بی‌اجازه رسمیت، زیست فرهنگی خلق می‌کنند. از حلقه‌های نقد کتاب تا انجمن‌های کوچک دانشجویی، از جمع‌های بی‌نام خیابانی تا گروه‌های بی‌ادعا در فضای مجازی. پاتوق هنوز زنده است، اگر گوش شنوا باشد.

در نهایت، پاتوق بیش از آنکه جغرافیاست، وضعیت است. وضعیتی از آزادی، مشارکت و جسارت. اگر آن را بفهمیم، به جای حذف یا تقلیلش، باید برایش جا باز کنیم. چون پاتوق، آینه جامعه است و جامعه‌ای که آینه نداشته باشد، خودش را گم می‌کند.

وقتی مهر می‌میرد و زندگی ادامه دارد؛

طلاق عاطفی؛ زندگی مشترک در مردابی از سکوت

سپهرغرب، گروه اجتماعی: زندگی مشترک یک زوج به معنای عشق و همراهی است؛ اما گاهی، زوج‌ها زیر یک سقف می‌مانند، بی‌آن‌که دل‌هایشان هنوز با هم باشد. داستان‌هایی واقعی از این سکوت‌های سنگین، موضوع تحقیق جدیدی شده است.

در بسیاری از خانواده‌ها، طلاق نه به شکل رسمی، بلکه به‌صورت خاموش و بی‌سر و صدا اتفاق می‌افتد. زوج‌ها از هم دل می‌کَنند، اما همچنان زیر یک سقف زندگی می‌کنند. به این وضعیت، طلاق عاطفی گفته می‌شود. در این حالت، زندگی مشترک بیشتر شبیه یک وظیفه خشک و بی‌روح است تا رابطه‌ای مبتنی بر عشق و دوستی. زن و مرد دیگر نه احساس نزدیکی دارند و نه گفت‌وگوهای صمیمانه. زندگی‌شان از شور و شوق خالی شده و بیشتر شبیه هم‌خانه‌هایی سرد رفتار می‌کنند. این شکل از طلاق، اگرچه در آمارهای رسمی ثبت نمی‌شود، اما آثار آن گاهی از طلاق قانونی هم ویرانگرتر است.

ضرورت پرداختن به طلاق عاطفی از آن‌جاست که پیامدهای آن تنها محدود به درون خانه نیست. طلاق عاطفی، به روابط فردی، شغلی، اجتماعی و حتی سلامت روانی زن و مرد لطمه می‌زند. این نوع جدایی، به‌مرور اعتماد، احترام و محبت را از بین می‌برد و افراد را وارد چرخه‌ای از ناامیدی، انزوا، خجالت، اضطراب و کاهش عزت نفس می‌کند. در چنین شرایطی، نه‌تنها کیفیت زندگی زناشویی افت می‌کند، بلکه ارتباط فرد با فرزندان، خانواده، دوستان و همکاران نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرد. این یک مسئله شخصی نیست؛ بلکه چالشی اجتماعی است که می‌تواند پایداری خانواده‌ها و انسجام جامعه را تهدید کند.

در همین راستا، یاسر رستگار، دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه هرمزگان، به همراه دو پژوهشگر دیگر، پژوهشی کیفی درباره تجربه زنان از زندگی در وضعیت طلاق عاطفی انجام داده‌اند. این تحقیق، نگاهی عمیق و انسانی به احساسات و تجربیات زنانی دارد که در این نوع رابطه گرفتارند؛ زنانی که با وجود سردی و سکوت در خانه، همچنان در زندگی مشترک باقی مانده‌اند.

برای انجام این پژوهش، تیم تحقیقاتی از روش مصاحبه عمیق استفاده کرده‌اند. آن‌ها به سراغ زنانی رفته‌اند که به مراکز مشاوره خانواده مراجعه کرده بودند و با استفاده از شیوه‌ای به نام «پدیدارشناسی» تلاش کرده‌اند تا تجربه درونی و شخصی این زنان را درک و بازگو کنند. به زبان ساده، این روش به محققان کمک کرده تا نه‌فقط آنچه زنان می‌گویند، بلکه احساس و معنای پشت گفته‌هایشان را نیز بفهمند.

نتایج این پژوهش، تصویری تلخ اما واقعی از زندگی زنان درگیر با طلاق عاطفی را نشان می‌دهند. زنانی که زندگی‌شان درگیر خشونت، بی‌مهری، خیانت و بی‌تفاوتی شده و در تلاش برای حفظ ظاهر زندگی، آسیب‌های عمیق‌تری را تجربه می‌کنند. از میان گفته‌های آن‌ها، مفاهیمی مانند روان شکسته، زندگی بدون عاطفه، پیکرهای فرسوده، و رابطه‌هایی سرد و یخ‌زده بیرون کشیده شده که همگی به‌نوعی وضعیت «زندگی مردابی» را توصیف می‌کنند؛ وضعیتی که هرچه بیشتر در آن دست و پا می‌زنند، بیشتر در آن فرو می‌روند.

پژوهشگران در این تحقیق تأکید کرده‌اند که زنان گرفتار در طلاق عاطفی، با وجود آسیب‌های روانی و جسمی، همچنان در زندگی مشترک باقی می‌مانند؛ زیرا عواملی مانند فرزندان، فشار اجتماعی، وابستگی اقتصادی و نبود حمایت بیرونی، خروج از رابطه را برای آن‌ها دشوار کرده. آن‌ها در چرخه‌ای گرفتار شده‌اند که در آن نه می‌توانند بروند، نه می‌توانند بمانند.

از مهم‌ترین نکات این پژوهش آن است که طلاق عاطفی فقط یک مشکل شخصی یا زناشویی نیست. این وضعیت می‌تواند سلامت روانی و اجتماعی یک جامعه را تهدید کند.

براساس یافته‌های تحقیق، بی‌توجهی به نیازهای عاطفی، روابط جنسی سرد، خیانت، خشونت خانگی و دل‌زدگی، دلایل اصلی طلاق عاطفی هستند.

پژوهشگران هشدار داده‌اند که آمارهای رسمی طلاق، تنها نوک کوه یخ است و بخش بزرگ‌تری از بحران، در سکوت و پنهان باقی می‌ماند.

مجریان این تحقیق پیشنهاد می‌دهند که برای کاهش این بحران، باید آموزش مهارت‌های ارتباطی و جنسی قبل و بعد از ازدواج جدی گرفته شود. همچنین، ارائه مشاوره‌های تخصصی، بالا بردن تاب‌آوری روانی زوجین، و بهبود وضعیت اقتصادی خانواده‌ها، از دیگر راه‌حل‌هایی است که می‌تواند به کاهش طلاق عاطفی کمک کند. به گفته آن‌ها، ناآگاهی نسبت به نیازهای همسر، سوءتفاهم‌ها و کمبود مهارت‌های حل تعارض، از دلایل اصلی گسترش این نوع طلاق هستند.

این یافته‌های مهم در فصلنامه «پژوهشنامه زنان» وابسته به پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی منتشر شده‌اند. این فصلنامه، یکی از معتبرترین نشریات علمی کشور در حوزه مسائل اجتماعی و خانواده است.

دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی عنوان کرد؛

زنان «خشن و سیگاری» سریال‌های خانگی نمی‌توانند مروج فرزندآوری باشند

سپهرغرب، گروه اجتماعی: دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی با اشاره به عوامل مؤثر در کندی اجرای سیاست‌های جمعیتی، نبود یک اتاق وضعیت هوشمند و تحلیل‌گر و فقدان نقشه اجرایی را ازجمله عوامل مؤثر عنوان کرد.

حجت‌الاسلام و المسلمین عبدالحسین خسروپناه با اشاره به ابلاغ ۱۴ بند سیاست‌های کلی جمعیت در سال ۱۳۹۳ که به رصد مستمر، فرهنگ، سلامت، تغذیه سالم و تکریم سالمندان و... اشاره دارد، اظهار کرد: علاوه بر این، سیاست‌های راهبردی و معطوف به اجرا در پنج راهبرد و ۶ تبصره در سال ۹۱ توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی مصوب شد که سیاست‌های اجرایی، حمایتی، تشویقی، فرهنگی و اقتصادی دارد. علاوه بر این، قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت نیز در سال ۱۴۰۰ توسط مجلس تصویب شد که ساختار و تکالیف وزارتخانه‌ها معین است.

وی ادامه داد: بنابراین خلأ سیاستی، راهبردی، تقنینی و ساختاری نداریم. زمانی که مجموع سیاستها را بررسی می‌کنیم، مشخص می‌شود که جامع نوشته شده و علمی و فناورانه، پزشکی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی است و خلأیی نمی‌بینیم. اقدامات ارزشمندی هم انجام شده. پس مشکل کجاست؟.

وی در این راستا به‌دنبال مطالعات انجام‌شده، به سه مشکل، اشاره کرد و توضیح داد: به نظر، نخستین خلأ، فقدان یک اتاق وضعیت هوشمند و توانمند در رصد مستمر است. رصد باید هوشمند و مستمر، با آمایش جمعیتی و نرخ باروری در کل جغرافیا باشد. ما در اتاق‌های رصد عمدتاً دیتا داریم و دیتاها باید آنالیز و علل و عوامل شناسایی و به‌دنبال آن برنامه‌ریزی شود.

دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی معتقد است که در یک کار قرارگاهی، نخستین و مهم‌ترین کار داشتن اتاق وضعیت مانیتورینگ هوشمند است که داده‌ها به اطلاعات و تحلیل تبدیل شود.

خسروپناه با اشاره به عامل دوم گفت: عامل دوم فقدان یک نقشه اجرایی جامع است. صدا و سیما، سازمان تبلیغات، وزارت ارشاد، معاونت سینمایی وزارت ارشاد، کتاب و رمان و انیمیشن و سکوهای فضای مجازی همگی به انجام این سه مؤلفه کمک کنند. اینکه انتظار داشته باشیم که همه بار روی دوش ستاد جمعیت باشد، شدنی نیست، چراکه ستاد قرارگاه است اما صدا و سیما، سازمان تبلیغات و وزارت ارشاد و کل مجموعه فرهنگی باید حمایت کنند.

وی در بخش دیگری از سخنان خود با تأکید بر اینکه دختران جوان در امر ازدواج و فرزندآوری به حمایت معنوی نیاز دارند و حمایت مادی کافی نیست، تصریح کرد: سریال‌های خانگی نقش مهمی در بحث جمعیت دارد. در سال‌های اخیر نقش قابل توجهی از سریال‌ها، زنان که روحیه لطیف، با محبت و مظهر جمیل و جمال الهی‌اند را به‌عنوان زنان خشن و جنایتکار که مرتب سیگار می‌شکند را در این سریال‌ها نشان می‌دهند؛ این‌ها آثار منفی دارد و ستاد ملی جمعیت باید مدعی‌العموم نسبت به این سریال‌ها باشد که چرا این سریال‌ها ساخته می‌شود؟ ما در کشور بانوانِ متأهلِ دانشمندِ اثربخش دارای چند فرزند، کم نداریم.